فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc440976285)

[ملاک مولویت بیان شارع 2](#_Toc440976286)

[ملاک مولویت خطابات توصیفی شارع 2](#_Toc440976287)

[حکم نفسی بودن التزامات قلبی 2](#_Toc440976288)

[وجود مولویت بالعرض در گزاره‌های توصیفی 3](#_Toc440976289)

[ملاک مولویت بالذات و بالعرض 3](#_Toc440976290)

[استثنائات در ملاک مولویت بالذات 3](#_Toc440976291)

[اصل بر مولویت بالذات بودن توصیفات متون دینی 4](#_Toc440976292)

[تفاوت قرآن با روایات در مولویت بالذات بودن توصیفاتشان 4](#_Toc440976293)

[عمده دلیل اصالة المولویة 5](#_Toc440976294)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

در پایان بحث مفاهیم رسیدیم به بحث تعلیل و بررسی مفهوم تعلیل و به مناسبت این بحث ورود کردیم در سلسله‌ای از مباحث مربوط به علل و حکمت‌های احکام و در مبحث ششم یا هفتم رسیدیم به مبحث دیگری که آیا این علل و توصیفات‌ می‌‌توانند، حکم ساز باشند یا نه؟ و همچنین رسیدیم به این بحث که مولویت مولا یعنی چه؟

## ملاک مولویت بیان شارع

همانطور که در جلسات قبل یادآوری کردیم، مولویت مولا به معنای پنجم محل بحث ما ‌ می‌‌باشد که بر محور استحقاق ثواب و عقاب‌ می‌‌چرخد، مولویت یعنی سخن یا بیانی که به شکلی در مدار هدایت و ثواب و عقاب قرار دارد و مولا درباره آن ثواب و عقابی قرار داده است، این ملاک مولویت است.

## ملاک مولویت خطابات توصیفی شارع

خطابات شارع به صورت جمله‌های انشائی و اخباری است؛ ملاک مولویت در جمله‌های انشائی معلوم است، چرا که مستقیماً بعث و زجر‌ می‌‌کند و پشتوانه مولویتش به این است که با استحقاق ثواب و عقابی مرتبط است و ذکر‌ می‌‌شود، ولی در جملات خبری و توصیفاتی که در شریعت وارد شده است، سخن در این است که چه چیزی ملاک مولویتش می‌باشد؟

جمله‌های اخباری و توصیفی شارع گاهی مولویت بالذات دارند که مربوط است به گزاره‌های خبری و جمله‌های خبریه‌ای که فهم آن‌ها و باور آن‌ها دارای استحقاق ثواب و عقاب است. این جملات توصیفی که در قرآن و متون دینی‌ می‌‌آید در باورها و نظامهای اعتقادی شخص قرار‌ می‌‌گیرد و باور به آن‌ها شخص را مستحق ثواب‌ می‌‌کند و اگر ترکش بکند مستحق توبیخی در حد مکروه یا محرم‌ می‌‌شود. گزینش بعضی از حقایق عالم و ذکرش در متون دینی همین وجه را دارد؛ ممکن است در بعضی جاها مواردی به‌عنوان نمونه آمده باشد ولی آن‌ها قرینه‌ می‌‌خواهند، اصل این است که در موارد توصیفی در متون دینی، خصوصاً مواردی که از دسترس عقل بشری دور است، باورش مستحق ثواب و عقاب خواهد بود چرا که فرمان مخفی در اینجا وجود دارد.

 لذا همه گزاره‌هایی که درباره خدا و انسان و ملائک و بهشت و جهنم آمده است همه آن‌ها یک پیوست مخفی دارند که بدان و به اینها باور داشته باش و دانایی و باور به اینها نقشی در ثواب و عقاب دارد که منشأ سعادت بشر است.

در تفسیر تربیتی هم گفته بودیم که «هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‏ يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيم‏»[[1]](#footnote-1) باید اینها را باور کرد، هر چند در مواردی که خیلی مهم بوده است، امر و نهی‌ای نیز از جانب مولا صادر گشته است، ولی اگر صادر هم نمی‌شد، صرف همان جنبه اخباری‌اش کفایت می‌کرد.

## حکم نفسی بودن التزامات قلبی

خود باور و التزام قلبی که در فقه العقیده مطرح است، استحقاق ثواب دارد و عدمش مستوجب عقاب خواهد بود و خود این باورها حکم نفسی دارد نه اینکه مقدمیت باشد تا انسان به حکمی برسد.

تا اینجا گفته شد که مولویت با آن معنای پنجم مقصود ما است و این مولویت در گزاره‌های انشایی روشن است که ثواب و عقاب پایه آن است و مولویت در گزاره‌های توصیفی هم به شکلی باید به آن استحقاق ثواب و عقاب گره بخورد تا بتوان گفت باور داشتن به آن‌ها مستحق ثواب و عقاب است.

## وجود مولویت بالعرض در گزاره‌های توصیفی

باید توجه داشت که یک مولویت بالعرض هم در گزاره‌های توصیفی وجود دارد، شبیه آنچه در مولویت بالتبع در گزاره‌های انشائی داریم. جمله‌های انشائی دو نوع است یکی احکام اولیه که در شرع آمده و نوع دیگر احکام ثانوی یا به‌خصوص احکام ولایی که آن‌ها با عنوان ثانوی حکم الهی‌ می‌‌شود.

در گزاره‌های خبری هم این‌گونه است که مولویت بالذات یعنی در متون دینی آمده و مبنای باور و اعتقاد ما‌ می‌‌شود و به این شکل مولوی‌ می‌‌شود، اما آن‌ها که در متون دینی نیامده است، همان گزاره‌هایی که علم آن‌ها را کشف‌ می‌‌کند، این‌ها‌ نیز می‌‌توانند مولوی بشوند منتها مولویت بالعرض و آن زمانی است که در مسیر اعتقادات کشف بشود یا فهمیده‌ شود.

 آدمی که‌ می‌‌رود نسبیت یا قانون جاذبه را کشف‌ می‌‌کند، منتها از این جنبه که کار خداست و برهان نظم را تقویت‌ می‌‌کند در این صورت این علوم ارزش داشته و حکم خواهد داشت، برای اینکه در مسیر آن اعتقادات است یا این قوانین و قواعد را یاد‌ می‌‌گیرد، فنون مدیریت را یاد‌ می‌‌گیرد برای اینکه بتواند احکام خدا را در جامعه پیاده کند که چون در صراط دین قرار‌ می‌‌گیرد بالعرض یا بالتبع ترجیح پیدا کرده و مولویت پیدا‌ می‌‌کند و در منظومه مولویت قرار‌ می‌‌گیرد.

## ملاک مولویت بالذات و بالعرض

آمدن توصیفات و گزاره‌های علمی در متون دینی و نیامدن آن‌ها نشان دهنده این است که بالذات یا بالعرض است.

ما مولویت را فهمیدیم و ملاک اصلی که استحقاق ثواب و عقاب است را فهمیدیم و فهمیدیم که در انشائیات به چه شکل است و در توصیفیات هم معلوم شد که مثل انشائیات مولویت بالذات داریم و بالعرض و از همه اینها معلوم شد که ورود یک گزاره در خود متون دینی که در متن به یک گزاره اشاره بشود و تأکید بشود این نشان دهنده این است که این بالذات مولویت دارد و نیامدن یک گزاره علمی یا فلسفی در متون دینی نشان دهنده این است که بالذات مولویت ندارد اما بالعرض و بالتبع‌ می‌‌تواند مولویت پیدا بکند.

## استثنائات در ملاک مولویت بالذات

آنچه در ملاک مولویت بالذات گفته شد معنایش این نیست که به‌طور مطلق و بلااستثناء آنچه در متون دینی آمده مولویت بالذات بشود و آنی که نیامده است مولویت بالتبع باشد، بلکه شاید قرائن و قواعدی باشد که گفته شود آنچه در متون آمده نیز تنها به‌عنوان امر دنیوی و به‌عنوان‌مثال آمده است و این‌گونه نیست که استحقاق ثواب و عقابی که در سعادت ابدی شخص مؤثر است داشته باشد و تنها ارشاد محض باشد. این امکان دارد ولی قرینه‌ می‌‌خواهد.

## اصل بر مولویت بالذات بودن توصیفات متون دینی

شارع در قرآن مثل نماینده مجلس و هیئت‌وزیران است زمانی که روی میز نشسته و چیزی را تصویب‌ می‌‌کنند و علی‌الاصول نیز آنچه در متون دینی آمده است مولویت بالذات خواهد داشت اما این معنایش این نیست که همه‌جا این‌گونه باشد بلکه باوجود قرائن‌ می‌‌تواند ارشادی محض باشد. کما اینکه استثناء دیگری نیز این قانون و اصل دارد در جاهایی که توصیفاتی در متون دین بیاید که بدانیم عنایتی در خصوص مورد نیست و بدانیم که مولویت بالعرض دارد و مولویت بالذات نیست. بعید نیست که بخشی از آثار رحمت خدا و گردش روز و شب و ... که در قرآن آمده در واقع مصداقی از مولویت‎های بالعرض باشد و از حیث اینکه آثار رحمت خدا را در اینها‌ می‌‌بینیم و شما را به جای دیگری هدایت‌ می‌‌کند از این باب مولویت بالعرض خواهند داشت با اینکه در متون دینی هم ذکر شده‌اند.

در قرآن اصل این است که گزاره‌های توصیفی قرآن یعنی باور و اعتقاد به آن‌ها بالذات مولویت دارد، ولی از این‌ می‌‌تواند مواردی خارج بشود:

1. مواردی که دلیل پیدا کنیم در ارشاد محض است که فلسفه دنیوی داشته و شارع هم به آن اشاره کرده است ولی نقشی در ثواب و عقاب نداشته است.

2. دوم اینکه ممکن است مواردی از گزاره‌های توصیفی هم در دین آمده باشد که بگوییم مولویت بالذات نیست؛ همانند شناخت عالم و طبیعت و امثال اینها مواردی است که مولویت بالعرض دارد از این حیثی که ما را به خدا‌ می‌‌رساند و اعتقاد را تقویت‌ می‌‌کند در اینجا آمده است. ولی باز اصل این است که گزاره‌های توصیفی در دین خصوصاً قرآن مولویت بالذات را‌ می‌‌گوید و مخصوصاً در مواردی که در دسترس انسان‌ها نیست اما در مواردی که در دسترس انسان‌ها‌ هست‌ می‌‌تواند مثل بقیه چیزها باشد که به‌عنوان نمونه در قرآن آمده است و بعید نیست که این‌گونه باشد.

## تفاوت قرآن با روایات در مولویت بالذات بودن توصیفاتشان

مطلب دیگر اینکه قرآن و روایات باهم تفاوتی دارند، در قرآن چون کلام، کلام الهی است پایه اصالت مولویت بالذات قوی‌تر است؛ چراکه الفاظ و کلماتش استاندارد بوده و کلش هدی للمتقین است و کلش بیان است و تبیان است و ... این همه نشان دهنده این است که این متن استحقاق بالایی دارد که اصالت مولویت بالذات را چه در انشائیات و چه در توصیفیات بیان‌ می‌‌کند.

در روایات به این قوت و قدرت نیست گرچه در آنجا هم که معصوم در آنچه‌ می‌‌گوید (نه در آنچه انجام‌ می‌‌دهد) و مورد توجه روات و اصحاب بوده و نقل‌ می‌‌کنند، اصل بر مولویت بالذات است، اما مواردی هم هست که با کمک قرائن یاد شده بر مولویت بالعرض و ارشادیت محض حمل می‌گردد، مثل آنچه در توحید مفضل گفته‌ می‌‌شود مثال‌ها و نمونه‌هایی از فعل الهی است که بیان‌ می‌‌گردد.

از آنچه گفتیم معلوم شد که اگر کسی سؤال کند که چرا اصالت المولویت بالذات را با این بیانی که گفتید در کتاب و سنت جاری‌ می‌‌کنید، جوابش آن قرینه عامه‌ای است که خدا و ائمه در سخنانشان در مقام هدایت بشر هستند، منتها این مقام هدایت در قرآن ریخت و پاشی ندارد و بسیار اندک است مواردی که تنها برای ارشادیت مطرح گردد و به‌عنوان‌مثال گفته شود اما در روایات می‌تواند حواشی بیشتری داشته باشد.

## عمده دلیل اصالة المولویة

کل قرآن طبق اصالت مولویت و سخنان پیامبر و معصوم مثل هیئت‌وزیران د ر جلسه کابینه است که مقام آن‌ها در این عالم این مقام است که مقام قانون‌گذاری است و استحقاق ثواب و عقاب خواهد داشت.

اصالت المولویت عمده دلیلش همین جایگاه و همین مقام است که‌ می‌‌خواهد سعادت و هدایت را محقق بکند و لذا باید اصل را این بگیرم که اینها مولوی است و استحقاق ثواب و عقاب پشتوانه اینها است، البته اگر بخواهیم از این خارج بشویم و بگوییم ارشادی محض است یا مولوی بالعرض است نیاز به قرائنی است و اگر قرینه‌ای نباشد، یعنی همین جایگاه را دارد و این حاصل نظریه‌ای است که ما اینجا مطرح کردیم.

آنچه در این چند جلسه گفته شد به‌عنوان تئوری مطرح است هر چند بهترین چیزی است که‌ می‌‌تواند این بحث را توجیه بکند اما باز جای کار دارد.

بر اساس این نتیجه‌گیری که کردیم، نسبت به آن سؤالی که دنبالش بودیم در جلسه بعدی تطبیق خواهیم داد که بیان علل و حِکم بدون حُکم، در روایات تا چه اندازه‌ می‌‌تواند حکم ساز باشد.

1. . سوره حشر، آیه 24 [↑](#footnote-ref-1)